

احکام و تاریخ ترجمه قرآن کریم

عبد اللطیف الطیبی^۱

ترجمه: علی بدری^۲

چکیده

جواز شرعی ترجمه قرآن همواره مورد بحث اهل سنت بوده است. با توجه به تاریخ ترجمه این کتاب آسمانی به نظر می‌رسد، ترجمه تفسیری قرآن بدون این که به آن، قرآن اطلاق شود، امری جایز در بین آنهاست. با این حال عالمان در این مسأله اختلافاتی داشته‌اند. یکی از ابعاد اختلاف به کتابت متن قرآن و خواندن آن در نماز، توسط غیر اعراب برمی‌گردد؛ امری که منجر به فتوای برخی از عالمان الازهر مبنی بر تحریم کتابت قرآن به غیر عربی گردید. از سوی دیگر، اعراب و بلاغت قرآن، کمتر به غیر عربی ترجمه شد و همین موضوع به اختلاف در جواز ترجمه دامن زد. متن حاضر، ترجمه مقاله «احکام ترجمه القرآن الکریم و تاریخها» اثر دکتر عبد اللطیف الطیبی است که شعبان سال ۱۳۹۹ق یعنی دو سال پیش از فوتش در مجله مجمع اللغة العربیة دمشق به چاپ رسید. نویسنده در سال ۱۳۲۸ق در روستای «طیبه» از توابع «حمص» سوریه به دنیا آمد. او در رشته تاریخ و ادبیات عرب، تحصیل کرد و و دکترای خود را در رشته فلسفه از دانشگاه لندن گرفت. از آثار وی می‌توان به کتاب‌های «محاضرات فی تاریخ العرب و الاسلام»، «التصوف الاسلامی العربی»، «المصالح البریطانیة فی فلسطین» و «تاریخ سوریا الحدیث» اشاره کرد. همچنین آن مرحوم افزون بر مقالات بسیاری که در تاریخ، ادبیات عرب و تربیت منتشر کرد، مقالاتی هم در دفاع از قضیه فلسطین داشت.

۱. پژوهشگر، نویسنده و استاد سوری (م ۱۴۰۱ق).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس فارابی قم.

واژگان کلیدی

دیدگاه ابوحنیفه درباره ترجمه قرآن، نظر شافعی درباره ترجمه قرآن، فتوای الازهر درباره ترجمه قرآن، آموزش قرآن، علوم قرآنی

درآمد

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است. جواز ترجمه این کتاب آسمانی به زبان‌های دیگر، همواره مورد بحث فقیهان و دانشمندان علوم دینی قرار داشت. یکی از ریشه‌های بحث آن است که آیا اعجاز قرآن تنها با زبان عربی تحقق می‌یابد یا با ترجمه آن نیز اعجاز یا بخشی از آن، محفوظ می‌ماند؟ یکی دیگر از ریشه‌های بحث، حکم قرائت قرآن به زبان غیر عربی در نماز است. اگر کسی نتوانست، سوره حمد یا سوره‌های دیگر را به عربی در نمازش بخواند، آیا می‌تواند ترجمه آن را قرائت کند؟ آیا از پیامبر ﷺ و اصحاب و تابعان، حکمی در این زمینه و فروع مرتبط با آن رسیده است؟ سیره متشرعه چه بوده؟ آموزش قرآن به غیر عرب‌ها چگونه انجام می‌شد؟ ابوحنیفه و شافعی در این موضوع، چه دیدگاهی دارند؟ عالمان امروز نظرشان چیست؟ همه این پرسش‌ها در مقاله کنونی، پاسخ خود را می‌یابد. این مقاله به تبیین مسأله جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن کریم و تاریخ این بحث پرداخته و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که اعراب به جهت عدم نیاز و ترس از تصرف در کتاب الهی آن را ترجمه نکردند. نویسندگان بهره‌گیری از نظریه اعجاز قرآن و دیدگاه‌های عالمان در صدد است تا اثبات کند که قرآن، قابل ترجمه دقیق نیست؛ اما ترجمه تحت اللفظی آن اشکالی ندارد.

در ترجمه این اثر، نکاتی اندک از سوی مترجم به عنوان نقد یا توضیح در پاورقی افزوده شده است. همچنین چکیده، واژگان کلیدی، درآمد و نتیجه از مترجم است. عنوان دهی بخش‌ها از نویسنده بوده و زیربخش‌ها توسط مترجم ایجاد شده است. در ترجمه این اثر، روش «ترجمه گویا با تحفظ بر اصل» معمول شد. این مقاله در چهار بخش به «اختلاف در جواز ترجمه قرآن»، «اعجاز و ترجمه قرآن»، «ریشه تاریخی فتوا به عدم جواز ترجمه» و «جمع‌بندی پایانی» می‌پردازد.

الف) اختلاف در جواز ترجمه قرآن

غیر مسلمانان، قرآن را به جهت رد کردن آن ترجمه کردند.^۳ نخستین ترجمه‌ای که با این هدف انجام شد به زبان لاتین و در قرون وسطی بود. سپس اروپاییان، قرآن را به زبان‌های اروپایی که مهم‌ترین آن انگلیسی و فرانسوی بود، ترجمه کردند. اما هیچ‌یک از مسلمانان تا عصر اخیر، قرآن را به سایر زبان‌ها ترجمه نکردند؛ در حالی که بیشتر مسلمانان و نه همه آنها غیر عرب بوده و یا تازه‌مسلمان بودند. پس چرا مسلمانان قرآن را به غیر عربی ترجمه نکردند و حال آن‌که که بیشتر کسانی که به پیامبری محمد ﷺ ایمان آوردند، غیر عرب بوده و به عربی سخن نمی‌گویند؟

۱. چرایی ترجمه‌نشدن قرآن در آغاز

نخستین سبب، بلکه مهم‌ترین دلیل ترجمه‌نشدن قرآن به زبان غیر عربی، متن این آیات کریمه است:

- همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم ...^۴
- و این چنین آن را قرآن عربی فرو فرستادیم ...^۵
- قرآن عربی بدون کجی ...^۶
- کتابی است که آیه‌های آن تفصیل داده شده؛ قرآنی عربی است ...^۷
- و این چنین به سوی تو قرآن عربی وحی کردیم ...^۸
- همانا ما آن را قرآن عربی قرار دادیم ...^۹
- و این کتابی تصدیق‌کننده و به زبان عربی است ...^{۱۰}

در برابر آیات یادشده و مانند آن این پرسش مطرح می‌شود که وقتی رسالت حضرت محمد ﷺ همگانی بوده است و منحصر به اعراب نیست، پس چگونه این دین به کسی که عربی را نمی‌فهمد،

۳. مترجم: این‌که همه غیر مسلمانان، چنین هدفی داشته‌اند ثابت نیست.

۴. یوسف، ۲.

۵. طه، ۱۱۲.

۶. الزمر، ۲۷.

۷. فصلت، ۲.

۸. الشوری، ۶.

۹. الزخرف، ۲.

۱۰. الاحقاف، ۱۱.

رسیده است؟ شکی نیست که پیامبر خدا ﷺ رسالت را به زبان عربی به عرب‌ها و اندکی از غیر اعرابی که عربی را می‌فهمیده و به عربی حرف می‌زدند رسانید. همچنین شکی نیست که این رسالت پس از پیامبر ﷺ و با خروج عرب‌ها از جزیره العرب و ورود امت‌های غیر عرب در اسلام با تعلیم شفاهی به روش عرب و با تفسیر و ترجمه به دیگران رسیده است. البته در آغاز، بیشتر، این آموزش محدود به تعلیم شهادتین و سوره حمد و برخی سوره‌های کوچک همراه با شرح احکام حلال و حرام و کیفیت نماز و مانند آن بود. این روش نشر اسلام در طول زمان‌ها تا عصر کنونی ادامه داشت. مثلاً آموزش بربرها در مغرب با تشریح معنا به صورت شفاهی و به زبان آنها آغاز شد و غیر از چیزی که معنایش با همین روش، مشروح می‌گشت، درخواست توضیح دیگری نمی‌شد. شکی نیست که این سنت از گذشتگان به معلمان این زمان نیز رسیده است.^{۱۱}

مشهور است که پیامبر خدا گرایش به آسان‌گیری در تلاوت قرآن داشتند. در گزارشی آمده که عمر بن خطاب با هشام بن حکیم نسبت به خواندن سوره فرقان اختلاف کردند. آنها نزد پیامبر خدا رفتند تا میان آنها داوری کند. پیامبر پس از آن که قرائت هر یک از آنها را شنیدند، فرمودند:

این چنین نازل شده است.

سپس به هر دوی آنها فرمودند:

این قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ پس هر کدام را که ساده‌تر است بخوانید.^{۱۲}

بیشتر مفسران مقصود از «احرف» را لهجه‌های عربی دانسته‌اند.^{۱۳} بنابراین قرائت قرآن به لهجه‌ای که قاری آن را برای خودش آسان‌تر می‌یابد، مباح است.

روایت شده، برخی از صحابه که ابن مسعود نیز در زمره آنان بود، گاهی با مقایسه یک آیه با آیات پیشین، از واژگان مترادف به جای واژه قرآنی استفاده می‌کردند و دلیل این کار را چنین می‌شمردند:

۱۱. چنان‌چه در مقاله آقای محمد حسن حجوی ثعالی وزیر معارف کشور مغرب در نور الاسلام یا همان مجله‌ی الازهر سال ۱۳۵۵ق آمده است. (سال نهم، ش ۳، ص ۱۹۲)
 ۱۲. فتح الباری (چاپ قاهره ۱۳۴۸ق)، ج ۹، ص ۲۱. (این روایت را ابن جزری در کتاب النشر فی القراءات العشر چاپ دمشق ۱۳۴۵ق انکار کرده است).
 ۱۳. مترجم: این تعمیم صحیح به نظر نمی‌رسد.

بر عرب، مباح شده که قرآن را به زبان یعنی لهجه‌ای که به آن عادت دارند بخوانند؛ با این که اختلاف‌هایی در واژگان و حرکات به وجود می‌آید. هیچ یک از اعراب مکلف نبودند که برای خواندن قرآن از لهجه دیگری بهره بگیرند؛ زیرا این کار، سخت بود. همچنین آنها از لهجه خود دفاع می‌کردند و نیز به دنبال آسان‌یابی معنا بودند. البته این اباحه به شرط حفظ معناست.^{۱۴}

این توضیح مطابق با چیزی است که پیامبر خدا در زمان حیاتشان تشریح کرده بودند. اما پس از وفات ایشان و نبودن حکمی^{۱۵} که هنگام اختلاف قرائت‌ها جانشین پیامبر شده و رفع اختلاف نماید، در زمان خلافت عثمان بن عفان، قرآن در کاغذ نوشته شد تا متن آن همان‌گونه که راویان و قاریان مشهور حفظ کرده بودند، ثبت شود. در نتیجه اختلاف، تنها در تلاوت بود نه در معنا.

۲. تاریخ ادعایی ترجمه قرآن در دوره قدما

ترجمه قرآن از عربی به زبان‌های دیگر هیچ پیشینه‌ای در زمان پیامبر خدا یا خلفای نخستین ایشان ندارد. اما کتاب‌های فقه حنفی که همگی در دوره متأخر از پیامبر نوشته شده بر این باورند که پیامبر خدا ترجمه سوره حمد را به فارسی و خواندن این ترجمه را در نماز اجازه داده‌اند. این گمان در سه روایت آمده است:

- پارسیان نامه‌ای به سلمان فارسی نگاشتند تا سوره حمد را برایشان به فارسی بنویسد. آنها تا هنگامی که زبانشان به عربی عادت کرد، همین ترجمه را در نماز می‌خواندند.^{۱۶}
- اهل فارس به سلمان فارسی نامه‌ای نوشتند تا سوره حمد را به فارسی برایشان بنویسد. او نیز نوشت. آنها آن‌چه را که سلمان نوشته بود در نماز می‌خواندند تا اینکه زبانشان به عربی عادت کرد. این قضیه را به اطلاع پیامبر خدا رساندند و ایشان این کار سلمان را نادرست ندانستند.^{۱۷}
- از سلمان نقل شده که گروهی از پارسیان از او خواستند تا چیزی از قرآن را برایشان بنویسد. سلمان هم سوره فاتحه را به فارسی برایشان نوشت.^{۱۸}

۱۴. صحیح البخاری (چاپ بولاق ۱۲۹۶ق)، ج ۶، ص ۹۷ و ج ۸، ص ۲۰۱.

۱۵. مترجم: نه این که حکمی نباشد؛ بلکه مردم به سبب عمل نکردن به وصیت پیامبر ﷺ مبنی بر تمسک به عترت ایشان، دچار دچار تحیر در حکم شدند.

۱۶. المبسوط سرخسی (چاپ قاهره ۱۳۲۴ق) (محتوی کتاب شیبانی از ابوحنیفه)، ج ۱، ص ۳۷.

۱۷. به نقل از کتاب النهایة و الذرایة در مقاله شیخ محمود ابودقیقه در مجله نور الاسلام یا مجلة الازهر، ش ۱، سال دوم، ص ۳۲.

۱۸. المجموع نووی (چاپ التضامن قاهره) (از جمله کتاب‌های فقه شافعی)، ج ۳، ص ۳۸۰.

هیچ کدام از این متون در صحیح بخاری یا مسلم نیامده است و هیچ یک از ائمه حدیث آن را نقل نکرده‌اند. خدشه در این روایات از جهت تاریخی و دینی کار سختی نیست؛ زیرا تاریخ، وجود مسلمانانی را که در سرزمین‌های پارسی پیش از فتوحات اسلامی و در زمان حیات پیامبر خدا، نماز اقامه کرده باشند، ثابت نمی‌داند. از سوی دیگر، اختلاف بزرگان مسلمانان در جواز ترجمه کل یا جزء قرآن و خواندن ترجمه در نماز، برهان قاطعی است بر این که داستان یادشده، درست نیست؛ زیرا معقول نیست که آنان با تقریر پیامبر خدا - هرچند تقریر سکوتی - مخالفت کرده باشند.

۳. دیدگاه ابوحنیفه

به نظر می‌رسد، این داستان تا پیش از ابوحنیفه که اصلی فارسی دارد و حدود سال ۸۱ هجری به دنیا آمد، وجود نداشت. او نخستین کسی است که به جواز خواندن قرآن در نماز به زبان فارسی فتوا داد. البته قطعاً فتوای او ناشی از اصل فارسی‌اش نیست؛ بلکه وی صادقانه دوست داشت تا یک دشواری واقعی را بزدايد؛ دشواری‌ای که تازه مسلمانان غیر عرب، هنگام خواندن نماز با آن مواجه بودند. توان آنها برای گویش عربی ضعیف بود و معرفت آنها نسبت قرآن، اندک. در نتیجه ابوحنیفه از روی مصحلت فتوایی داد تا این سختی را برایشان آسان کند.^{۱۹}

بر پایه فتوای ابوحنیفه بود که برخی از اصحاب او قرائت قرآن را به زبان‌های دیگر مانند ترکی، هندی، سریانی و عبری در نماز جایز شمردند. اما مهم آن است که ابوحنیفه این کار را تنها در نماز جایز شمرد و این فتوا، اذنی بر ترجمه همه قرآن نیست. با وجود این محدودیت در فتوای ابوحنیفه، این دیدگاه نزاع عمیقی ایجاد کرد. دو دوست همیشگی ابوحنیفه یعنی ابویوسف و شیبانی با او مخالفت کردند و به جواز خواندن قرآن به فارسی در نماز، تنها برای کسی که از قرائت عربی ناتوان باشد فتوا دادند. برخی از پیروان ابوحنیفه نیز پس از وی گفتند که او از فتوای خود برگشته بود.^{۲۰} این اختلاف پس از ابوحنیفه ادامه داشت. برخی از اصحاب او به دنبال یافتن پشتوانه‌ای از قرآن و سنت برای این فتوا رفتند. در نتیجه گفتند هنگامی که رسول خدا نامه‌ای با زبان عربی به «هرقل» پادشاه روم فرستادند در آن نامه آمده بود:

بگو ای اهل کتاب به سوی کلمه‌ای که بین ما و شما مشترک است بیایید تا خدایی را به جز الله نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و به جای خدا همدیگر را پروردگاران هم قرار ندهیم.^{۲۱}

۱۹. مترجم: باید دید آیا واقعا غرض ابوحنیفه همین بوده یا این که قصد داشته تا در جهت مبانی مکتب خود، سخنان مخالف مشهور بگوید و یا اغراض دیگری داشته است.

۲۰. الهدایة فی الفروع اثر علی مرغینانی (چاپ لکنهو هند ۱۳۰۲ق)، ج ۱، ص ۸۶. از جمله پیشینیانی که قائل به رجوع ابوحنیفه از نظر خود هستند، جلال الدین سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن (چاپ قاهره ۱۳۶۰ق)، ج ۳، ص ۳۱۳ است.

۲۱. آل عمران، ۶۳.

در حالی که پیامبر می‌دانستند این آیه به همراه نامه برای پادشاه روم ترجمه خواهد شد. همین نکته نشان‌دهنده اجازه ایشان به ترجمه آیات دیگر است.

پیروان ابوحنیفه به آیه دیگری هم اشاره کردند:

و قطعاً این قرآن در کتاب‌های پیشینیان موجود است.^{۲۲}

در پاسخ به آنها گفته شد که مراد این آیه، معنای قرآن است نه لفظ آن. آن‌چه در کتب پیشینیان آمده، معنای قرآن است. آیات پیشین نیز جای شکی باقی نمی‌گذارد که قرآن «به زبان عربی مبین» نازل شد.

همچنین آنها به این آیه تمسک کردند:

همانا این قرآن، در کتاب‌های پیشین، کتاب‌های ابراهیم و موسی

موجود است.^{۲۳}

جواب از این مدعا نیز شبیه پاسخی است که بیشتر داده شد؛ یعنی معنای قرآن در کتاب‌های پیامبران گذشته آمده، نه الفاظ آن.^{۲۴}

حنفیه می‌گویند که تفسیر و ترجمه در لغت یک معنا دارد. وقتی تفسیر قرآن جایز است، پس ترجمه آن هم جایز می‌باشد. عالمان مذاهب دیگر این قیاس را نمی‌پذیرند. یکی از پاسخ‌های این عالمان چنین است که گاهی مفسر به حقیقت می‌رسد و گاهی در فهم مراد خداوند اشتباه می‌کند؛ اما کلام الهی در قرآن همیشه به عنوان مرجع یگانه تلقی می‌شود؛ در حالی که حنفیه قائل به جواز خواندن تفسیر در نماز نیستند. در برابر، مترجم، سخن الهی را از عربی به زبانی دیگر منتقل می‌کند و مردم گمان می‌کنند که آن‌چه مترجم به زبان آنها منتقل کرده، همان قرآن است، نه معنای قرآن. شاید قوی‌ترین ردیه بر حنفیه پاسخی باشد مبتنی بر این آیه:

اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار می‌دادیم، می‌گفتند: ای کاش

آیه‌هایش تبیین شده بود.^{۲۵}

۲۲. الشعراء، ۱۹۵. مترجم: پیروان ابوحنیفه به این آیه استدلال می‌کردند که وقتی قرآن در کتاب‌های پیشینیان آمده، یعنی به زبان پیشینیان آمده و نه به زبان عربی و این، مجوزی الهی بر ترجمه قرآن است؛ چون خود خداوند هم چنین کاری کرده است.

۲۳. الاعلی، ۱۸-۱۹.

۲۴. الکشاف زمخشری (چاپ کلکتہ ۱۸۵۶م)، ج ۲، ص ۱۰۰۸؛ انوار التنزیل بیضاوی (چاپ لیزیک ۱۸۴۸م)، ج ۲، ص ۶۰ و ۳۹۹.

۲۵. فصلت، ۴۳.

معنای این آیه بر پایه دیدگاه مفسران چنین است که خداوند اراده‌اش بر این بوده که قرآن را تنها عربی قرار دهد.^{۲۶}

همه دلایلی که حنفیه مبتنی بر قرآن آورده‌اند، بر پایه قیاس بوده و ضعف آن آشکار است. قوی‌ترین دلیل عقلی آنها که بر پایه قرآن بنا شده، آن است که تکلیف هر کسی به اندازه توان اوست و این سخن، عمل به آیه زیر است:

خداوند کسی را جز به اندازه وسع او تکلیف نمی‌کند.^{۲۷}

بنابراین بر غیر عرب ناتوان از عربی، جایز است که قرآن را به زبان خود بخواند. رساترین پاسخی که به این سخن داده شده همان است که امام شافعی داد. البته این جواب وی جای شگفتی ندارد؛ چراکه او عرب قریشی و هاشمی است. وی می‌گوید:

قرائت قرآن جز به عربی جایز نیست؛ زیرا قرآن به عربی نازل شده است. اگر قرآن به غیر عربی خوانده شود، دیگر قرآن نیست. معجزه‌بودن قرآن با زبان عربی است و اگر به زبان دیگری ترجمه شود، وصف اعجاز آن از بین می‌رود. کسی که از عربی خواندن ناتوان است باید به جای قرائت در نماز تسبیح و تهلیل بگوید.^{۲۸}

ب) اعجاز و ترجمه قرآن

بحث از اعجاز قرآن، طولانی بوده و دارای چند مسأله است. آیا مقصود از آن، اعجاز برای عرب است یا برای همه مردم؟ آیا اعجاز قرآن در نظم بی‌نظیر آن از حیث بلاغت و فصاحت است یا در جمع میان شیرینی اسلوب و مخالفت با اسالیب کلام عرب و یا در نظم، لفظ و معنا با هم است و یا در خیردادن از اخبار غیبی آینده؟^{۲۹}

۲۶. مترجم: هیچ منافاتی بین تعلق اراده خدا به عربی‌بودن اصل قرآن با جواز ترجمه آن وجود ندارد.

۲۷. البقرة، ۲۸۵.

۲۸. این سخن شافعی در کتاب یک نویسنده حنفی آمده به نام بدائع الصنائع کاشانی (چاپ قاهره ۱۳۲۷ق)، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲۹. رجوع شود به نظر امام الحرمین جوینی در کتاب الارشاد (چاپ لوسانی پاریس ۱۹۲۸م).

۱. چیستی اعجاز قرآن

اصل اعجاز، همان تحدی موجود در قرآن است:

و اگر در آنچه بر بنده خود فرستادیم، شکی دارید، پس سوره‌ای
مانند آن بیاورید.^{۳۰}

نظام معتزلی معتقد است که خداوند، عرب را از آوردن مانند قرآن بازمی‌دارد. او برای این ادعا به
آیه زیر احتجاج می‌کند:

بگو اگر جن و انسان جمع شوند تا مانند این قرآن را بیاورند،
نمی‌توانند مثل آن را بیاورند؛ حتی اگر پشت به پشت هم داده باشند.^{۳۱}
باقلانی بر این مطلب تعلیقه زده و گفته:

برای غیر عرب و افراد غیر بلیغ از عرب، فهم اعجاز قرآن ممکن
نیست؛ مگر آن که با استدلال همراه باشد.^{۳۲}
بغدادی هم مانند همین سخن را گفته:

فصاحت قرآن را تنها عرب می‌فهمد ... پس اگر غیر عرب ببیند
که اهل زبان عربی نمی‌توانند با قرآن مقابله کنند، می‌فهمد که قرآن
معجزه است ... و اگر قرآن از جنس سخن بشر می‌بود، اهل زبان
می‌توانستند مانند آن را بیاورند.^{۳۳}

۲. ارتباط اعجاز قرآن با ترجمه

همه این‌ها نیازمند نگاهی اختصاری به برخی از حرف‌هایی است که درباره اعجاز زبان عربی
گفته شده است. مثلاً جاحظ می‌گوید:

فضیلت شعر، منحصر به عرب و کسانی است که به زبان عرب
سخن می‌گویند. شعر عربی قابل ترجمه نیست؛ زیرا اگر حکمت عرب
یعنی شعر آن به زبان دیگری ترجمه شود، اعجاز آن از بین می‌رود.

۳۰. البقرة، ۲۳.

۳۱. الاسراء، ۸۸.

۳۲. اعجاز القرآن (تحقیق احمر صقر، چاپ قاهره ۱۳۳۴ق)، ص ۳۹۳.

۳۳. اصول الدین ابومنصور عبدالقاهر بغدادی (چاپ استامبول ۱۳۴۶ق)، ص ۱۸۴.

سپس می‌گوید:

ترجمه قرآن سخت‌تر و پُر مخاطره‌تر است.^{۳۴}

این نظر، ویژه علمای عرب نیست؛ بلکه عالمان غیر عرب هم که با عربی آشنا شدند بر همین باورند. مثلاً گروه «اخوان الصفا» که از عرب و غیر عرب بودند و اعضای آن با زبان‌هایی دیگر به جز عربی مانند فارسی، سریانی، عبری، یونانی و رومی (لاتینی) نیز آشنا بودند، درباره زبان عربی می‌گویند:

زبان کامل و فصیح، زبان عربی است. زبان عربی در میان زبان‌ها مانند صورت انسان در میان حیوانات است. همچنان که صورت انسانی آخرین مرحله از صورت حیوانی است، زبان عربی هم کامل‌ترین زبان انسانی و پایان‌بخش صنعت نگارش است و پس از آن زبانی نخواهد آمد تا آن را نسخ کند ... اما درباره قرآن باید گفت که هیچ امتی از امت‌های بشری با وجود اختلاف زبان‌هایشان نمی‌تواند آن را از زبان عربی به زبان دیگری برگرداند؛ چراکه چنین نقلی امکان‌پذیر نیست.^{۳۵}

مانند این سخن را شهرستانی گفته است:

همان‌گونه که انسان از حیوانات دیگر به وسیله سخن گفتن که ناشی از فکر است، متمایز می‌شود؛ زبان عربی نیز از زبان‌های دیگر با اسلوبی از شیرینی زبان، نرمی الفاظ، آسانی مخارج حروف و امکان تعبیر از ضمیر انسان با استفاده از روشن‌ترین عبارات‌ها و درست‌ترین تفسیرها جدا می‌شود.^{۳۶}

۳. تأملی در ادعای برتری زبان عربی

اکنون باید پرسشی را مطرح ساخت. دیدگاه جاحظ و عربی‌شناسان در برتری زبان عربی بر زبان‌های دیگر، پرسشی را ایجاد می‌کند که پاسخ به آن سخت است. آیا جاحظ و یادش‌گان پیشین و کسانی که در آینده مطرح خواهند شد، در زمانی که با عربی آشنا بودند با همه زبان‌ها آشنایی

۳۴. کتاب الحیوان (تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ قاهره ۱۳۵۳ق)، ج ۱، ص ۷۴.

۳۵. رسائل اخوان الصفا (چاپ قاهره ۱۳۴۷ق)، ج ۳، ص ۱۵۳ و ۱۷۱ و ۳۵۳.

۳۶. نهاية الاقدام فی علم الکلام (چاپ غیوم اکسفورد ۱۹۳۴م)، ص ۴۷۷.

داشتند؟ اگر با زبان‌های دیگر آشنا نبودند، چگونه می‌توانند حکم به برتری زبان عربی بر همه زبان‌ها بنمایند؟ اگر زبان فارسی را که کسان اصیل فارسی با آن آشنایند و آشنایی گروه اخوان الصفا با زبان‌های یادشده را استثنا کنیم، معمولا اعراب و عربی‌شناسان بدون این‌که زبان‌های اسلامی و غیر اسلامی دیگر را به طور مفصل بررسی کرده باشند، حکم به برتری زبان عربی بر زبان‌های دیگر نموده‌اند؛ بلکه بلاغت قرآن آنها را مسحور کرده و مانع از آن شده که تفصیلا به مقایسه بپردازند. تا آن‌جایی که می‌دانیم گزارشی از چنین مقایسه‌ای از کسی نرسیده است.

به زودی از غزالی نقل خواهیم کرد که او به صورت مجمل گفته که برخی از الفاظ عربی، معادل فارسی مطابق ندارد و برخی از واژگان با این‌که معادل دارد، اما فارس‌ها آن الفاظ را برای آن معانی‌ای که عرب از کاربری لفظ، چنین معنایی را منظور می‌کند، به کار نمی‌برند.

اما سخن جاحظ را که می‌گوید: «فضیلت شعر، ویژه عرب است.» متخصصان شعر - مثلا - یونانی رد می‌کنند. البته همان‌ها و بسیاری از کارشناسان دیگر، حتی در دوره کنونی، با این سخن موافقت که ترجمه شعر عربی به زبان دیگر، سخت و ترجمه قرآن، سخت‌تر است.

قول به اعجاز زبان عربی صرف نظر از اعجاز قرآن یا مقرون با آن باعث شده تا برخی از عالمان گذشته وجود معرّب را در قرآن انکار کنند. این موضوعی است که در دوره کنونی برخی از پژوهشگران غیر مسلمان به آن پرداخته‌اند. اما پیش از اینها دانشمندان مسلمان هنگام بحث از اعجاز قرآن، به آن توجه کرده‌اند. البته این‌گونه نیست که تنها دانشمندان عرب، وجود معرّب را در قرآن، انکار کرده باشند. ابوعبیده معمر بن محمد که اصالتی فارسی - یهودی دارد و سپس یکی از بزرگان غریب اللّغة عربی شد، وجود معرّب را در قرآن انکار کرده و گفته:

کسی که فکر می‌کند که در قرآن، لفظ غیر عربی وجود دارد؛
حرف عجیبی زده است.^{۳۷}

بنابراین عجیب نیست که امام شافعی، این مطلب را انکار کرده و بگوید:

نشانه‌های دال بر این‌که واژگان غیر عربی در قرآن وجود ندارد،
در چندین آیه قرآن روشن است. بنابراین همه قرآن به زبان عربی
نازل شده است.^{۳۸}

۳۷. چنان‌چه در اللاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۰ آمده است.
۳۸. رساله فی اصول الفقه (چاپ بولاق ۱۳۲۱ق)، ج ۱، ص ۸.

طبری، این روایت صحیح السند را که از ابی میسره تابعی نقل شده: «از هر زبانی در قرآن موجود است.» این گونه تفسیر می‌کند:

زبان عربی و غیر عربی در برخی از الفاظ مشترک هستند.^{۳۹}

سیوطی این بحث را گسترش داده و از منبعی که نام آن را نمی‌برد، نقل کرده و می‌گوید:

عرب اصیل که قرآن به زبان آنها نازل شد در سفرهای تجاری با غیر عرب برخورد داشت و برخی از واژگان را که در زبان آنها تغییر به نقصان حروف یافته بود، گرفت و در اشعار و گفت‌وگوها به کار برد تا این که مانند عربی فصیح شد و با آن الفاظ سخنان روشن گفته می‌شد. قرآن نیز بر این مقدار از بیان نازل شد. در نتیجه، واژگان اندک غیر عربی، قرآن را از عربی بودن خارج نمی‌کند.

۴. ریشه شکل‌گیری دیدگاه اعجاز زبان عربی

پافشاری بر اعجاز زبان عربی و ارتباط آن با اعجاز قرآن در آغاز سده دوم هجری شکل گرفت و در گذر زمان، رشد کرد و شدت یافت. اجماع بیشتر اهل سنت بر رد دیدگاه ابو حنیفه و حتی رد دیدگاه دو دوست وی با این که با او در اطلاق دیدگاه یادشده مخالف بودند، نظریه اعجاز زبان عربی را تقویت کرد. در این میان، نزدیک بود که دانشمندان، آسان‌گیری پیامبر خدا را در تلاوت قرآن فراموش کنند و خود را در این مسأله به جای آسان‌گیری ملتزم به سختی کنند. پیشتر به صورت اجمال دلایل حنیفه و رد آن را بیان کردیم. اکنون به طور مفصل نظر اکثریت را بررسی می‌کنیم.

سرسخت‌ترین مخالف حنفی‌ها، امام شافعی است. این، تفصیل دیدگاه اوست:

زبان عربی پرکاربردترین زبان و دارای بیشترین واژگان است. ما کسی را جز پیامبر نمی‌شناسیم که بر این زبان احاطه داشته باشد ... همان گونه که متدینان به ادیان پیش از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید از آیین خود پیروی می‌کردند، اهل هر زبانی نیز باید از زبان خود تبعیت کنند. بر هر مسلمانی لازم است تا به قدر توان خویش، عربی را بیاموزد تا

۳۹. تفسیر الطبری (چاپ بولاق ۱۳۲۳ق)، ج ۱، ص ۶.

بتواند به زبان عربی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» بگوید و شهادت بدهد که «أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» و بتواند کتاب خدای بلندمرتبه را بخواند و اذکار واجب مانند تسبیح و تکبیر و تشهد و ... را ادا کند ... مسلمان، هر اندازه که بیشتر عربی بیاموزد برایش بهتر است؛ چراکه خداوند زبان آخرین پیامبر و آخرین کتاب آسمانی را عربی قرار داد. همچنین بر مسلمان لازم است که نماز را به زبان عربی یاد بگیرد و حج به جا آورده و اذکار آن را بگوید و آن چه را که برایش واجب یا مستحب شده به خوبی عمل کند نه این که به هر نحوی که خواست اتیان کند.^{۴۰}

این دیدگاه به دیدگاه ابن قتیبه فارسی الاصل نزدیک است که در جایگاه یک مؤمن به رسالت محمد ﷺ از قرآن دفاع می کند و زبان عربی را برتر از همه زبان ها می داند. او می گوید:

خداوند شعر را به عرب داد همان گونه که کتاب را به امت های دیگر داد ... و آن را با وزن و قافیه و نظمی نیکو حفظ کرد ... اگر کسی بخواهد چیزی در شعر عرب بیفزاید بر او سخت خواهد بود ... عرب از مجازات کلامی بهره مند است که به معنای راه های بیان سخن و مصادر مختلف برای سخن واحد می باشد. در دانش بیان عرب، تمثیل، استعاره، قلب، تقدیم، تأخیر، حذف، تکرار، اخفاء، اظهار، افصاح، کنایه و ... وجود دارد. قرآن بر پایه همه این توانمندی های زبان عربی نازل شد. به همین دلیل هیچ مترجمی نمی تواند آن را به دیگر زبان ها ترجمه کند؛ در حالی که انجیل از زبان سریانی به زبان های حبشی و رومی ترجمه شد و تورات و زبور و کتاب های دیگر آسمانی نیز به عربی ترجمه شد؛ زیرا غیر عرب ظرفیت زبان عربی را در مجاز ندارد.^{۴۱}

۴۰. الرّسالة فی اصول الفقه، ص ۹.

۴۱. تأویل مشکل القرآن (چاپ احمد الصّقر، قاهره ۱۳۷۳ق)، ص ۱۵.

۵. دیدگاه غزالی و زمخشری

در ادامه دو دیدگاه از دو دانشمند غیر عرب می‌آید. نخستین نظر، از عالم اسلامی ابوحامد غزالی است که می‌گوید:

مقصود من از تفسیر، تبدیل کردن واژه‌ای به واژه دیگر در زبان دیگری است که جایگزین لفظ عربی شود یا جایگزین معنای عربی، در فارسی یا ترکی گردد. البته خواندن قرآن به غیر از الفاظ وارده جایز نیست؛ زیرا برخی از واژگان عربی، معادل فارسی ندارند و برخی از واژگان هم که معادل فارسی دارند، عادت پارسیان بر این نیست که از آن الفاظ در همان معنای‌ای که عرب به کار می‌گیرد، بهره گیرند. همچنین برخی از الفاظ در زبان عربی مشترک لفظی‌اند که در غیر عربی این‌گونه نیست.^{۴۲}

از این سخن غزالی فهمیده می‌شود که منظور از تفسیر، ترجمه است.^{۴۳} این سخن با اضطرابی که دارد، دلالتش بر ممکن نبودن ترجمه از عربی به فارسی و غیر آن روشن است.

دیدگاه دوم از آن زمخشری است که حدود نیم قرن پس از غزالی در گذشته است. او در تفسیر آیه «و ما هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر آن که به زبان قوم خود سخن می‌گفت.»^{۴۴} می‌گوید:

حکمت هم‌زبان بودن پیامبران با اقوام خود این است که مردم، آن‌چه را که به سویس دعوت می‌شوند بفهمند و حجتی بر خدا نداشته باشند و نگویند آن‌چه را که به ما گفته شد، نفهمیدیم. اگر بگویی رسول خدا تنها برای اعراب مبعوث نشده؛ بلکه برای همه مردم مبعوث شده است ... در حالی که مردم، دارای زبان‌های مختلفی هستند؛ اگر عرب، حجتی بر خدا نداشته باشد، غیر عرب حجت دارد ... پاسخ می‌دهم که یا قرآن باید به همه زبان‌ها نازل شود و یا به یک

۴۲. الجامع العوام عن علم الکلام (چاپ استانبول ۱۲۸۷ق)، ص ۱۶.

۴۳. باید دید واقعا مقصود قدما از ترجمه چه بوده است و ترجمه قرآن را به چه معنایی می‌دانستند. آیا آنها هم ترجمه را به همین معنایی می‌گرفتند که متأخران نیز بدان معنا گرفته‌اند یا آن که ترجمه در نظر آنها غیر از ترجمه در نظر متأخران است؟

۴۴. ابراهیم، ۴.

زبان. نیازی به این نبود تا قرآن به همه زبان‌ها نازل شود چراکه ترجمه، جایگزین آن می‌شود ... پس نزول به یک زبان، کافی است و اولویت با زبان قوم پیامبر بود ... پس هنگامی که قوم او قرآن را فهمیدند و آن را تبیین کردند و از سوی آنان نقل و منتشر شد، ترجمه‌ها عهده‌دار تبیین و تفهیم آن می‌شوند؛ همان‌گونه که اکنون نیز دیده می‌شود و می‌بینیم که ترجمه‌ها در هر قومی از غیر عرب، به جای متون اصلی نشسته است ... با اینکه اهالی کشورهای دور از یکدیگر، بر یک کتاب (قرآن) اتفاق نظر دارند و همه آنها تلاش می‌کنند تا واژگان و معانی آن را فراگیرند.^{۴۵}

مقصود از «ترجمه» و «ترجمه‌ها» در این بند، همان تفسیر با حفظ اصل عربی در کتاب واحد یعنی همان قرآن است که همه مسلمانان در سراسر جهان و از تمام امت‌ها برای یادگیری واژگان و فهم آن در تلاشند.

این تفسیر همان‌گونه که در تاریخ اسلام معروف است، در آغاز، شفاهی بود؛ زیرا اسلام میان امت‌های مختلف از حیث جنس و زبان، منتشر شد، بدون این که قرآن به هیچ‌یک از آن لغات، ترجمه شود. تبلیغ رسالت پس از رحلت پیامبر نیز واجب بود و بر عهده اصحاب و تابعان قرار داشت و سپس بر عهده همه امت اسلامی عربی قرار گرفت. تبلیغ رسالت و آموزش قرآن برای غیر عرب و عوام عرب در این دوره‌ها از طریق تلقین، تفهیم، شرح و توضیح بود.

اما فقیهان که بعدها به پیچیده‌سازی عادت کرده بودند حتی زمانی که می‌خواستند ساده‌سازی کنند، باز هم پیچیده‌گویی می‌کردند، آموزش قرآن را به این صورت، با ماهیت ایمان و توحید گره زدند. در این مسأله باز هم ابوحنیفه و یارانش با دیگر اهل سنت و شیعه و حتی معتزله و خوارج مخالفت کردند. زیرا همگان می‌گفتند که ایمان، شناخت قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی است. اما حنفیه می‌گفتند که ایمان، تنها شناخت قلبی و اقرار زبانی است؛ زیرا عمل، ایمان

نامیده نمی‌شود. آنها ریشه این سخن را قرآن دانستند و گفتند که قرآن به زبان عرب نازل شده و در این زبان، ایمان، تنها تصدیق است و عمل جوارحی، تصدیق نیست؛ پس ایمان نامیده نمی‌شود. ایمان، توحید است و اعمال در زبان عربی، توحید نیستند؛ در نتیجه، عمل، ایمان نیست.^{۴۶}

آنچه در این مناقشه عجیب به نظر می‌رسد تناقض در دیدگاه حنفیان است که می‌گویند خداوند قرآن را عربی قرار داده؛ حال چگونه خود آنها همه یا بخشی از قرآن را فارسی می‌کنند؟!

ج) ریشه تاریخی فتوا به عدم جواز ترجمه

دانشمندان، قرآن را به صورت‌های مختلفی تعریف کرده‌اند که به طور خلاصه می‌توان گفت: قرآن کلام خداوند است که به زبان عربی بر محمد ﷺ نازل شد تا کاربرد تبلیغ و اعجاز داشته باشد. این کتاب با تواتر نقل شد و در اوراقی میان دو جلد محفوظ مانده است.

۱. خلاصه دیدگاه‌ها درباره ترجمه و نگارش قرآن

اختلافی که پیشتر اجمالاً بیان کردیم، درباره جواز قرائت اجزای قرآن در نماز به زبان‌هایی غیر از عربی است. اما متقدمان، نوشتن همه قرآن یا برخی از اجزای آن را به زبان‌های دیگر، به صورت مفصل بحث نکرده‌اند بلکه تا جای ممکن از این بحث اجتناب ورزیده‌اند؛ چرا که با مسأله خلق قرآن ارتباط می‌یابد که محل اختلاف جدی فقیهان و معتزله بود.

به طور خلاصه، نظر اهل سنت این است که حروف قرآن مانند خود قرآن، ازلی است که از ازل با قرآن در «لوح محفوظ»^{۴۷} بوده است. در برابر، حنفیه می‌گویند:

قرآن، کلام الهی و غیر مخلوق است اما حروف، هجاء و صوت آن مخلوق است؛ چرا که کلام خدا صوت، حرف و هجاء ندارد.^{۴۸}

۴۶. اللّٰمَع ابوالحسن اشعری (چاپ حمودة غرابية، قاهره ۱۹۵۵ق)، ص ۱۲۳؛ الفصل فی الملل و الاواء ابن حزم (چاپ قاهره ۱۳۱۷ق)، ج ۳، ص ۱۸۹.

۴۷. ن. کذ البروج، ۲۱ - ۲۲.

۴۸. شرح الفقه الاکبر منسوب به ابوحنيفه (شرح منسوب به ماتریدی) (چاپ حیدرآباد ۱۳۳۱ق) ص ۲۳.

به همین دلیل، حنفیان، نوشتن قرآن به حروف غیر عربی را جایز شمردند؛ به شرط این که ترجمه در بین متن عربی جای گیرد. این همان چیزی است که به آن ترجمه تحت اللفظی می‌گویند. آنها برای خواندن قرآن به غیر عربی راه حلی نیافتند. زیرا برخی از حروف عربی در فارسی یا هندی یا ترکی و غیر این‌ها از زبان‌های اسلامی، معادل ندارد. این اشکال ممکن است موجب سوء قرائت شود که به نوبه خود باعث کژفهمی قرآن می‌گردد.

خلاصه و نتیجه این بحث آن است که حنفیه و دیگر اهل سنت بر این مطلب اجماع کردند که:

ترجمه قرآن، قرآن نیست ... و تلاش برای دلیل تراشی آن تکلف می‌باشد. کسی مخالف این سخن نیست که اگر معنای قرآن به هندی خوانده شود، کلام او قرآن به حساب نمی‌آید. هر کس مخالف این سخن باشد، گویا از در لجاجت بازی درآمده است.^{۴۹}

این دیدگاه تا پایان قرن پنجم هجری حاکم بود. پس از آن نیز در این دیدگاه دانشمندان، تغییر و تحولی رخ نداد؛ به گونه‌ای که شروح و حواشی متعددی برای اثبات این مطلب نوشته شد؛ کتاب‌هایی که تنها متون را حرف به حرف بازگردانی کرده و چیزی جز روش استدلال و جوهر را تغییر ندادند. این شروح و حواشی نزد طرفداران مذاهب چهارگانه بسیار است. اما کتاب‌های حنفیه از حیث عناوین مشابه، تعجب‌برانگیز است. مثلاً سه شرح بر کتاب الهدایة از سه نویسنده وجود دارد که عنوان‌های آن چنین است: النهایة، العنایة و الکفایة. همچنین کتاب کنز الدقائق که شروحو دارد مانند تبیین الحقائق، رمز الحقائق و البحر الرائق. بیشتر این کتاب‌ها نزد طرفداران همه این مذاهب، در دوران رکود فکری و تعطیلی اجتهاد نگاشته شده است. این وضعیت در هیچ کجای عالم عربی و اسلامی تا دوره شکوفایی نهضت جدید تغییری نکرد.

۲. دیدگاه شاطبی

از کتاب‌های دوره رکود، کتابی را که در اصول شریعت، توسط قاضی مالکی ابواسحاق شاطبی (م ۷۹۰ق) در غرناطه، نگاشته شده، معرفی می‌کنیم. سبب یادکرد این کتاب، بحثی است که درباره ترجمه قرآن و مزایای زبان عربی در آن آمده و موجب جلب توجه دانشمندان الازهر در دوره کنونی شده است. این دقیقاً زمانی است که به دلیل انقلاب سیاسی در ترکیه و از بین رفتن نظام خلافت،

۴۹. المجموع نووی، ج ۳، ص ۳۸۰.

باب جدل باز شده و زبان ترکی و قرآن به جای این که با حروف عربی، نوشته شود، با حروف لاتین نگاشته می‌شود. البته شاطبی هم چیز جدیدی نمی‌گوید؛ بلکه همه حرف‌های او را بیشتر، شافعی و جاحظ و ابن قتیبة و اخوان الصفا و دیگر پیشینیان گفته‌اند. سخنان او سه نفر از علمای الازهر را به اعجاب واداشته که آنها عبارتند از: شیخ محمد خضر حسین، عضو تحریریه مجله نور الاسلام (مجله‌ای که بعدها با نام الازهر منتشر شد)، شیخ محمود شلتوت و شیخ محمد مصطفی مراغی. همه اینها بعدها «شیخ» الازهر شدند. این سه نفر درباره ترجمه قرآن، مطالبی نگاشتند و هر یک از آنها بدون اینکه سیر تاریخی را در تطوّر فکر اسلامی درباره این مسأله از زمان پیامبر تا دست کم قرن پنجم هجری، بررسی کنند، از سخنان شاطبی اقتباس کردند.^{۵۰}

خلاصه سخن شاطبی این است:

الفاظ عربی یا بر معنای مطلق دلالت دارد یا بر معنای خاص. همه زبان‌ها در قسم نخست مشترکند. از این رو می‌توان سخن پیشینیانی را که عرب نبودند به عربی نقل کرد و همین‌طور می‌توان سخن عرب را به زبان‌های دیگر حکایت کرد. اما گونه دوم از واژگان، ویژه زبان عربی است که به حسب اختلاف اسلوب از حیث ایضاح و اخفاء و ایجاز و اطناب مختلف می‌شود. چنان‌چه در اختلاف سیاق داستان‌های قرآنی دیده می‌شود که سیاق یک قصه در یک سوره به گونه‌ای و در سوره دیگر به گونه‌ای دیگر است. اگر حالت دوم معتبر شمرده شود، در این حال، به هیچ شکلی، نمی‌توان سخنی را از عربی به زبان‌های دیگر ترجمه کرد؛ چه رسد به اینکه قرآن، ترجمه شود. اما اگر وجه اول، معتبر باشد، ترجمه قرآن ممکن خواهد بود و به همین دلیل تفسیر و روشن‌سازی معنای قرآن برای عموم مردم به اجماع همه مسلمانان، صحیح خواهد بود. همین مطلب دلیل صحت ترجمه معنای اصلی است.^{۵۱}

۵۰. نور الاسلام یا مجله الازهر، ش ۲، سال دوم، ص ۱۲۲ و ش ۲، سال هفتم ص ۷۷ و ۱۱۱.
۵۱. الموافقات (تحقیق شیخ عبدالله دراز، چاپ کتابخانه بزرگ تجاری مصر)، ج ۲، ص ۶۶.

سخن شاطبی در قرن هشتم شبیه سخن زمخشری در قرن ششم است و هر دو سخن با نظر مشهور مسلمانان از قرن پنجم تا دوره کنونی تفاوتی ندارد. در سخنی که از زمخشری پیشتر نقل کردیم آمده:

اکنون دیده می‌شود که تراجم در هر امتی از امت‌های غیر عرب جایگزین متون اصلی شده است.

این گزارش نشان می‌دهد که ترجمه به معنای تفسیر، در قرن ششم واسطه اصلی یادگیری و آموزش قرآن بوده است؛ همان‌گونه که در قرن هشتم واسطه روشن‌سازی معنای قرآن برای مردم بوده؛ چنان‌چه شاطبی گفت.

۳. تاریخ ترجمه قرآن در دوران متأخر

این ترجمه‌ها در کدام‌یک از زبان‌های اسلامی به وجود آمده؟ بدون شک قدیمی‌ترین ترجمه به زبان فارسی و سپس به زبان ترکی بوده است.^{۵۲} اما ترجمه به زبان‌های دیگر اسلامی پس از انتشار اسلام در شرق در هند و مالی و در جنوب در آفریقای شرقی و غربی روی داده است.

پیش از توضیح این مطلب باید توجه داشت که در گذشته و حال جهان اسلام، کسی به نظر ابوحنیفه و دو دوست او عمل نکرده است. یعنی مسلمانان و حتی پیروان مذهب حنفی، سوره حمد را در نماز به غیر عربی نخوانده و نمی‌خوانند. پس تجویز ابوحنیفه به صورت یک نظریه باقی ماند و هیچ‌گاه عملی نشد.^{۵۳} حنفیه و دیگر اهل سنت، ترجمه را نوعی تفسیر شمرند و همه بر آن شدند تا ترجمه تفسیری را میان متن عربی جای دهند. این روش در نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های عمومی شرق و غرب نمایان است. هنگامی که سه سال پیش (۱۳۹۶ق) «جشنواره جهان اسلام» در لندن برپا شد؛ برخی از این نسخه‌ها برای نشان‌دادن نوع خط و تزیینات نسخه، به نمایش درآمد. من برخی از این نسخه‌ها را در آن‌جا و در کتابخانه‌های عمومی مشاهده کردم که متن عربی با خط بزرگ‌تر از ترجمه تفسیری نگاشته شده بود و ترجمه تفسیری هم در میان جملات عربی به گونه‌ای جای گرفته بود که سطر به سطر و کلمه به کلمه، ترجمه‌ها ذیل متن عربی قرار داشت. همین روش را مترجمان مسلمان در پیش گرفته بوده و قرآن را به زبان خود یا دیگر زبان‌ها ترجمه کرده بودند.

۵۲. مترجم: آیا ترجمه کل قرآن مقصود است یا اعم از کل و بعض آن؟ اگر مقصود، اعم باشد، چه بسا مهاجران به حبشه از جمله جعفر طیار، جهت تبلیغ دین و قرآن و لو به صورت محدود، قرآن را به زبان حبشی ترجمه کرده باشند.
 ۵۳. از کسانی که اطلاعاتی برخلاف این مطلب دارند، خواهش می‌کنم که به من تذکر بدهند.

نسخه‌های قرآنی و نسخه‌های تفسیر و ترجمه آن، در طول قرون باقی مانده و چاپ نمی‌شد. حتی زمانی که صنعت چاپ وارد کشورهای اسلامی و در رأس آن «عثمانی» شد، باز هم متن عربی، چاپ نمی‌شد. شیخ الاسلام عثمانی به چاپ قرآن و حدیث راضی نمی‌شد تا این که فتوای شرعی و دستور حکومتی برای چاپ کتاب‌های دیگر صادر شد. هنگامی که منع چاپ، برداشته شده و چاپخانه امیریه در استانبول تأسیس شد، پایتخت این حکومت، بیش از همه کشورهای اسلامی به چاپ کتاب‌های دینی اهتمام ورزید. پس از آن، مصر با ایجاد چاپخانه بولاق در همین مسیر، گام برداشت. برخی از چاپخانه‌های اروپا که به زبان عربی اهمیت می‌دادند نیز وارد این کار شدند. برای نخستین بار، قرآن به زبان عربی در شهر هامبورگ به سال ۱۶۹۴م چاپ شد و پس از حدود یک و نیم قرن در شهر «لایپزیگ» به همت «گوستاو فلوگل» خاورشناس در سال ۱۸۴۱م به چاپ رسید.

با گسترش و پیشرفت صنعت چاپ، قرآن بارها و بارها چاپ شد. همچنین تفسیر قرآن به عربی به صورت جداگانه و یا در حاشیه قرآن چاپ شد. یکی از قدیمی‌ترین ترجمه‌های چاپ‌شده، ترجمه چاپخانه امیریه استانبول در سال ۱۲۴۱ق (۱۸۲۶م) است. مترجم این ترجمه ترکی، اسماعیل فروخ افندی است که آن را تفسیر نامید و در واقع، ترجمه‌ای از ترجمه فارسی قرآن اثر حسن کاشفی بود. ترجمه فروخ، پس از چاپ نخست، باز هم چاپ شد؛ یکی از چاپ‌هایی که من دیده‌ام دارای این تاریخ هجری و میلادی است: ۱۲۸۳هـ/۱۸۶۵م.

پس از آن ترجمه‌هایی به زبان‌های اسلامی چاپ شد و نام همه آنها را تفسیر نهادند. اما ظهور ترجمه‌هایی غیر از فارسی و ترکی به صورت تدریجی و همزمان با گسترش اسلام در خاور دور و در آفریقای جنوبی و صحرای بزرگ بود. همواره ترجمه‌هایی که به زبان‌های اسلامی انجام می‌شد، در کشورهای اسلامی‌ای که انگلیس یا فرانسه و یا هلند بر آنان مسلط شده بودند در حال رقابت با ترجمه‌های اروپایی مانند انگلیسی، فرانسوی و هلندی بود.

در کتابخانه موزه بریتانیا در لندن ترجمه‌های مختلفی از قرآن به زبان‌های اروپایی وجود دارد. همچنین نسخه‌های چاپ‌شده‌ای از قرآن با ترجمه تفسیری به زبان‌های فارسی و ترکی وجود دارد. همچنین ترجمه‌هایی به زبان‌های هندی شامل اردو، هندوستانی، بنگالی، پنجابی، سندی، گجراتی، تامیلی یا سیلانی، مالایی، جاوه‌ای و غیر آن وجود دارد. یکی از نسخه‌های چاپی با ظرافت، ترجمه‌ای به زبان ذری همراه با ترجمه هلندی است که با هم در شهر آمستردام در سال ۱۸۵۶م به چاپ رسیده است. همچنین یک نسخه چاپ سنگی در دهلی به سال ۱۲۸۳ق (۱۸۶۶م) در آنجا وجود دارد که افزون بر متن عربی، یک ترجمه فارسی با قلم شاه ولی الله دهلوی و یک ترجمه هندی به

قلم شاه رفیع الدین دهلوی نیز دارد. دو نسخه سنگی دیگر هم هست که یکی به سال ۱۳۱۲ق (۱۸۹۴م) چاپ شده و متن عربی آن اصل بوده و ترجمه فارسی، میان سطرهای عربی مندرج است. دومین نسخه در سال ۱۳۱۳ق (۱۸۹۵م) چاپ شده که متن عربی آن اصل بوده و ترجمه اردو میان سطرهای عربی مندرج است. یکی دیگر از ترجمه‌ها به زبان برمه بوده و در ماندلای سال ۱۹۳۸م چاپ شده است. ترجمه دیگری به زبان مالایی است و در کالیکوت به سال ۱۹۳۵م به چاپ رسیده است. هر چند این دو ترجمه جدید العهد هستند اما مکانی که در آن چاپ شده‌اند نشان‌دهنده نکاتی است.

یکی از ترجمه‌هایی که در کشورهای آفریقای غربی مورد استفاده قرار می‌گرفت به زبان «فلانی» و با حروف عربی بود. نمونه دیگر به زبان «هوسا» و با حروف لاتینی در کنار اصل عربی بود. نمونه دیگری به زبان «یوروبا» و با حروف لاتینی بود.^{۵۴}

یکی از ترجمه‌هایی که در کشورهای آفریقای شرقی استفاده می‌شد به زبان «سواحلی» و با حروف لاتینی بود. نمونه‌های دیگری به زبان امهری و اوگاندایی بود.^{۵۵}

(د) جمع‌بندی پایانی

از آن چه گذشت روشن می‌شود که تعداد قابل توجهی از ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اسلامی و بیگانه وجود دارد و وجود آنها امری عادی و مورد پذیرش است.

۱. ریشه مخالفت الازهر با ترجمه قرآن

پس چرا برخی از عالمان الازهر موضوع ترجمه قرآن را در مدّت شش ساله پس از پایان جنگ جهانی اول مستهجن دانسته و به آن اعتراض کردند؟ علت نخست این است که وقتی دولت عثمانی به عنوان دولتی خلافت‌محور در جنگ شکست خورد و تحت امر دولت‌های اروپایی که پیروز میدان بودند، درآمد، نوعی تشویش و ناامیدی بر کشورهای اسلامی چیره شد. پیروزی مصطفی کمال بر یونان و بازپس‌گیری استقلال ترک‌ها در سرزمین‌هایشان هم این خسارت را جبران نکرد؛ به‌ویژه این که مصطفی کمال، خود، آرزوهای مسلمانان را با تغییراتی که ایجاد کرد و سلطنت را ابطال و

۵۴. در کتابخانه موزه بریتانیا ترجمه‌ای به این زبان وجود دارد که با حروف لاتین نوشته شده و تاریخ آن لاغوس ۱۹۰۲م و محلّ چاپ آن ننگهام انگلیس ثبت شده است. مترجم آن یعنی قس که در نیجریه مشغول تبشیر بوده، می‌گوید که زبان عربی نمی‌داند اما از دو ترجمه انگلیسی بهره گرفته است.

۵۵. اطلاعات این بخش برگرفته از مصری مسلم است که در نیجریه به تدریس اشتغال دارد. امید است که امثال او این اطلاعات را تکمیل یا اصلاح کنند.

اعلام جمهوری نمود و لقب «سلطان» را از وحید الدین گرفت، بر باد داد. هنگامی که وحید الدین به کشتی جنگی بریطانیایی فرار می‌کرد، مجلس بزرگ ملی، عبدالمجید را به عنوان خلیفه به جای سلطان نشانید؛ اما مجلس دوباره به این دستور برگشت و خلافت را لغو کرده و تصمیم به اخراج آل عثمان از کشور در آذر سال ۱۹۲۴م گرفت.

هم‌زمان با چنین تغییرات دینی و سیاسی، تغییر اساسی دیگری شکل گرفت که قلب جهان اسلام را به شدت دردمند ساخت و آن تغییر حروف عربی زبان ترکی به حروف لاتینی بود. پس از آن قرآن را با حروف لاتینی و به زبان ترکی ترجمه کردند. مسلمانان دیدند که ترک‌ها می‌خواهند به همین ترجمه، اکتفا کرده و آن را در نماز، تلاوت و آموزش قرآن به کار گرفته و خود را از متن عربی بی‌نیاز بدانند. در نتیجه صداهای اعتراض، بلند شد و بلندترین صدا از مصر برخاست. بلندترین صدای اعتراض مصر از سوی دانشگاه الازهر بود. حتی برخی از علما مانند شیخ محمد شاکر و سید محمد غنیمه فتاوانی ترک‌هایی را که به این کار راضی شدند، تکفیر کردند.

در میانه این بلوا برخی، پرسشی را به گروه فتوای الازهر فرستادند که متن آن چنین است:

نظر عالمان بزرگ ما - ایدهم الله - درباره نوشتن قرآن به حروف لاتینی متعارف چیست؟

این پرسش، درونش بیش از برونش، معنا داشت. زیرا این اعتراض منحصر در تغییر حروف عربی به لاتینی نبود؛ بلکه اعتراض به نتیجه این تغییر بود که با نوشتن قرآن به زبان لاتینی از کلام الهی نازل شده به عربی اظهار بی‌نیازی می‌شد. اما چون معمولاً فتوا محدود به متن استفتاء است، پاسخ گروه فتوا نیز محدود بود. این متن پاسخ آنهاست:

حروف لاتینی خالی از برخی حروفی است که عربی با آن ادا می‌شود. در نتیجه زبان لاتینی همه آن‌چه را که عربی در بر دارد، نمی‌رساند. حال اگر قرآن با آن حروف و به نظم عربی نوشته شود باعث اخلال و تحریف در لفظ قرآن می‌گردد و به تبع آن معنا تغییر کرده و نابود می‌شود. این کار شدیداً ممنوع و قطعاً حرام است. از این نکته، روشن می‌شود که نگارش قرآن با حروف لاتینی متعارف جایز نیست. والله اعلم.^{۵۶}

۵۶. مجله الازهر، ش ۱، سال هفتم، ۱۳۵۶ق، ص ۴۵.

این‌گونه بود که دوباره باب جدل درباره ترجمه قرآن دست کم در مصر گشوده شد. اما این مناقشه‌ای بی‌معنا بود؛ زیرا پیشینیان در طول قرن‌ها همه مسائل مربوط به آن را کاملا تبیین کرده و بر پایه‌های استواری چیده بودند. ورود متأخران به این مسأله توجیهی جز اقناع نفس به اینکه استمرار ترجمه قرآن نیز جایز است، نداشت. به همین جهت فایده‌ای در آوردن سخنان متأخران نیست؛ به جز دو عالم مشهور که سخنانی نیازمند توجه گفتند. آنها شیخ محمد رشید رضا و شیخ محمد مصطفی مراغی هستند.

۲. دیدگاه رشید رضا و مصطفی مراغی

رشید رضا خود را جانشین محمد عبده در دعوت به اصلاح و ارشاد می‌دانست؛ هرچند همه علما چنین جایگاهی را برای او قبول نداشتند. وی تفسیر جدیدی بر قرآن نوشت. اما مراغی زمانی که شیخ دانشگاه الازهر بود، مقاله‌ای درباره احکام ترجمه قرآن بر پایه مذهب فقهای حنفی نوشت که در مجله الازهر چاپ شد. سپس به مناسبت افتتاح ساختمان شیخ الازهر، با همکاری وزارت معارف در «ترجمة معانی القرآن الکریم الی أشهر اللغات الاوروبیة»، تجدید چاپ شد. کسی که در احوال سیاسی آن روز مصر دقت کند در مقاله شیخ الازهر چیزی جز دفاع از نظریه‌ای که در برابر دیدگاه بسیاری از علما بود، نمی‌یابد.

اما سخن شیخ رشید رضا هدف دینی محض داشته و ارتباطی با سیاست مصر یا ترک‌ها نداشت. سخن او مبتنی بر وجوب تبلیغ اسلام و رسالت محمد ﷺ به همه بشر بود. او برای هدایت مسلمان غیر عرب دو درجه قائل است. مرتبه پایین ویژه عموم مردم است که توان علم‌آموزی ندارند. آنها سوره فاتحه و برخی از سوره‌های کوچک را حفظ می‌کنند تا آن را در نماز بخوانند و معنای این سوره‌ها برایشان ترجمه می‌شود. مرتبه بالاتر، مخصوص اهل علم است. آنها باید زبان قرآن را به خوبی بیاموزند و با کمک تفاسیر آن را به خوبی بفهمند.

این نظر شباهت بسیاری به دیدگاه شافعی دارد که یادگیری عربی را بر هر مسلمانی به اندازه توانش واجب می‌دانست.

شیخ رشید رضا از جمله متأخرانی است که ترجمه حرف به حرف قرآن را قطعا غیر ممکن می‌داند. او می‌گوید:

جایز بلکه واجب است که معانی قرآن برای هر ملتی به زبان خودشان ترجمه تفسیری شود.

روش شیخ محمد مصطفی مراغی در تحقیق و استنباط این است که متون را از کتاب‌های اصلی و فرعی و شروح، بدون سیر تاریخی می‌گیرد. سپس در بیشتر مسائل به این سخن اکتفا می‌کند:

این متون صریح و مطلق است و قابل تاویل نیست.

در حالی که چنین نیست؛ بلکه برخی از آن متون، پیچیده و دارای مشکل لغوی بوده و احتمال بیش از یک معنا را دارد. یکی دیگر از مشکلاتی که در برخورد با این متون در منابع آن وجود دارد این است که گاهی نویسنده، نام مؤلفی را بدون یادکرد عنوان کتابش می‌آورد و گاهی عنوان کتاب را بدون یادکرد نام مؤلف، ذکر می‌کند و گاهی هر دو را ذکر می‌کند اما در بیشتر اوقات این چنین جلد یا صفحه کتاب را متذکر نمی‌شود.

مقاله یادشده از مصطفی مراغی در بردارنده دو مسأله اساسی است. نخست، جواز قرائت قرآن به غیر عربی در نماز بر پایه دیدگاه دو صحابی ابوحنیفه و با این فرض که خود ابوحنیفه از نظر خویش برگشته است. دوم، جواز ترجمه قرآن اجمالاً.

در این مقاله مراغی، مطلب جدیدی درباره این دو مسأله نیامده است. اگر بحث نخست، تنها جنبه علمی دارد، آن چه علمای گذشته گفته‌اند کافی و روشن است و اگر برای عمل باشد، باز هم نیازی به آن نیست؛ زیرا نویسنده، ضرورت این عمل را متذکر نشده است. اساساً کسی نیست که بخواهد قرآن را در نماز به غیر عربی بخواند حتی در میان حنفیه.

اما اینکه استاد بزرگ، مراغی، نوشتن ترجمه قرآن را به همراه متن عربی پذیرفته، از باب موافقت بر امری که واقع شده، می‌باشد. سخن او در جواز ترجمه معنوی نیز همین گونه است؛ زیرا ترجمه معنوی، مانند تفسیر است. این مطلب را عالمان همه مذاهب پذیرفته‌اند. البته سخت است که بتوان از فقه حنفی، نتیجه گرفت که نماز با ترجمه حرف به حرف قرآن جایز است ولی ترجمه معنوی آن جایز نیست. اصلاً ترجمه حرف به حرف چیست و آیا امکان دارد؟ به هر حال، این بحثی نظری است که در جهان اسلام، کاربردی ندارد. پایان مقاله نشان می‌دهد که هدف اصلی آن دفاع از نظریه ترجمه یادشده و رد مخالفان است. استاد بزرگ می‌گوید:

قرن‌ها از اختلاف عالمان در جواز نماز به غیر عربی می‌گذرد. قرآن کریم بارها به زبان‌های مختلف جهان ترجمه شده است. تاکنون ندیده‌ایم که زبان عربی، تسلیم زبان‌های دیگر شود. خوب است مردم

به اندازه توانشان از دیدگاه‌های بزرگان زبان عربی و بزرگان دین در فهم معانی قرآن بهرمنند شوند ... کنار گذاشتن این معانی از دید مردم برای فرار از توهّمات ترسویان و ترس از سرزنش بازدارندگان، حرام است. به زودی مترجمان مخلص اجر بزرگ‌ترین خدمت به دین الهی را که مورد خشنودی خداوند است دریافت خواهند کرد.^{۵۷}

نمی‌دانیم چرا دانشمندان الازهر، ترجمه قرآن را به زبان‌های اروپایی بر ترجمه آن به زبان‌های اسلامی مقدّم کردند؟ در حالی که اولی، کمتر مورد نیاز بود و دومی، بیشتر. به هر حال این روش، بهره‌چندانی نداشت. البته شیخ مراغی، به خاطر راهنمایی یک مترجم مشهور، دارای نوعی برتری است. این مترجم انگلیسی «ابن قس» پس از یادگیری و تأمل و ماندن بسیار میان مسلمانان در کشورهای اسلامی، مسلمان شد و نام او پس از مسلمان شدن «محمد مرمدیوک بکثال» است. او همراه با اصل ترجمه خویش به مصر آمد و از شیخ مراغی و دیگر دانشمندان بهره برد. سپس دکتر محمد احمد غمراوی، همه این ترجمه را همراه با خود مترجم، بازبینی و تصحیح نمود و در سال ۱۹۳۰م در لندن با عنوان «معانی القرآن المجید» چاپ شد. این عنوان روشن به خواننده می‌گوید که ترجمه، چیزی جز تفسیر معانی متن عربی نیست. این مترجم، نخستین مسلمانی است که قائل به بطلان هر ترجمه‌ای شد که مترجم آن به رسالت محمد ﷺ ایمان ندارد. زیرا ایمان نداشتن، او را از فهم معنا و ترجمه دقیق و صادقانه باز می‌دارد. این سخن با مراجعه به برخی از ترجمه‌های گذشته ثابت می‌شود. چراکه بیشتر آنها برای تخریب و زشت‌جلوه‌دادن قرآن بود، نه برای فهم و شناساندن آن. هرچند اکنون زمانه تغییر کرده، ولی دیدگاه «باکثال» هنوز هم درست است.

در پایان ممکن است این پرسش به ذهن خواننده برسد که چرا عرب از ترجمه قرآن خودداری کرد در حالی که مسلمانان غیر عرب، قرآن را ترجمه می‌کردند؟ مهم‌ترین علت خودداری، آیات روشن قرآن است. خداوند چنین جسارتی را به هیچ عربی نداد که قرآن را غیر عربی کند. قرآن نزد هر شخص عربی که به اسرار بلاغت آن واقف است جایگاه ویژه‌ای از عظمت و کرامت دارد که هیچ جایگاهی نمی‌تواند فراتر از آن باشد. چنین شخصی در درون خود ولعی برای حفظ کامل این دو میراث یعنی قرآن و زبان عربی به همان صورتی که خداوند اراده کرده و پیامبرش به آن خشنود بوده و اعراب به آن انس گرفته‌اند، دارد.

۵۷. مجله الازهر، ش ۲، سال هفتم، ص ۷۷.

نتیجه

آموزش قرآن به غیر عرب‌ها با زبان‌های اقوام صورت می‌گرفت. استادان مسلمان، شرحی از معانی قرآن را به آنها می‌آموختند؛ اما هیچ‌گاه آن را «قرآن» نمی‌خواندند. «قرآن» تنها به متن اصلی و عربی گفته می‌شد. هیچ گزارشی مبنی بر خواندن نماز به زبان غیر عربی در دست نیست. حتی گزارشی واقعی از این دغدغه هم وجود ندارد. از این رو مباحث این موضوع، فرضی است و بهره عملی ندارد. ابوحنیفه قائل به جواز خواندن قرآن در نماز به زبان غیر عربی شده ولی همه دانشمندان از جمله شافعی با او مخالفت کرده‌اند. در دوره حاضر و پس از صنعت چاپ، مجدداً موضوع ترجمه قرآن مطرح شد. بحث درباره این موضوع پس از شکست امپراتوری عثمانی و تجدّدگرایی مصطفی کمال در ترکیه که نگرانی همه مسلمانان جهان را برانگیخته بود، به اوج خود رسید. نظر مشهور مسلمانان از آغاز تاکنون چنین بوده که ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر اشکالی ندارد. در این ترجمه باید نهایت دقت را مبذول داشت؛ اما ترجمه، قرآن نیست. همچنین قرائت قرآن در نماز به غیر زبان عربی جایز نیست.